

اغتنام فرصت در گلستان و بوستان سعدی و مطابقت آن با نهج البلاغه

حسینعلی موسی‌زاده*

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۹

سید محمود سیدصادقی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱۸

سید جعفر حمیدی***

چکیده

این جستار ادبی موضوع اغتنام فرصت را مورد کنکاش قرار داده است، موضوعی که امروزه با نام مدیریت زمان در نزد نظریه پردازان روان‌شناسی موفقیت و صاحب‌نظران علم مدیریت اهمیت ویژه‌ای دارد. سعدی که در زمینه پیام‌های اخلاقی، برجسته‌ترین شاعر ادبیات فارسی شناخته شده. با توجه به آنچه در این پژوهش آمده در کتاب‌های «گلستان» و «بوستان» عنایت خاصی به اغتنام فرصت داشته است و آن را لازمه بهره‌مندی بیش‌تر از زندگی دنیوی و اخروی می‌دانست. در این تحقیق کوشش شده است تا دیدگاه شیخ شیراز با عقیده امام نخستین شیعیان مقایسه گردد و با منطق روان‌شناسان موفقیت امروزی شرح داده شود.

کلیدواژگان: مدیریت، زمان، عمر، سعادت، سعدی، حکمت، علی(ع).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

hamusazadeh@chmail.ir

** گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (استادیار).

sadeghi.mahmood@yahoo.com

*** گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (استاد).

dr.sj.hamidi@yahoo.com

نویسنده مسئول: حسینعلی موسی‌زاده

مقدمه

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (مریم / ۳۹)

«آنان (ستمگران) را از روز حسرت که کار به پایان آمده و آنان همچنان در حال غفلت هستند بترسان»

عمر یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌هایی است که انسان در اختیار دارد. کسانی که به پیروزی‌های بزرگ دنیوی و سعادت اخروی اندیشیده‌اند قدر همه لحظه‌های عمر خود را دانسته‌اند و از آن نهایت استفاده را برده‌اند. اغتنام فرصت که امروزه مدیریت زمان نامیده می‌شود شیوه‌های نو برای استفاده بهینه از عمر است. در گذشته پیام کلی فلاسفه و ادیبان و دیگر صاحبان اندیشه، غنیمت شمردن عمر و زندگی بود اما اکنون روان‌شناسان موفقیت و صاحب‌نظران علم مدیریت راهکارهای دقیق‌تر، جزئی‌تر و کارآمدتری برای پیشگیری از هدر دادن ساعات و دقائق زندگی پیشنهاد داده‌اند تا مردم در این دوره پر از مشغله‌های واهی، بیش‌تر از عمر خود بهره‌گیرند و اوقات کم‌تری را تلف کنند و با برنامه‌ریزی بهتر بتوانند گام‌های مؤثرتری برای رسیدن به سعادت حقیقی بردارند. این مدیریت زمان هم برای کارهای معمول و زندگی این جهانی و هم برای اعمال دینی و پاداش‌های عقبایی است. در این نوشته همین دیدگاه در ابیات و عبارات «گلستان» و «بوستان» سعدی مورد تفحص قرار گرفته تا سعدی به عنوان شاعری اخلاق‌گرا و روان‌شناس آگاه از علم مدیریت امروزی معرفی گردد.

پیشینه تحقیق

از گذشته‌های دور سعدی را شاعری اخلاق‌گرا می‌شناختند و کتاب‌های «گلستان» و «بوستان» او را نمونه‌های برتر ادبیات اخلاقی در زبان فارسی معرفی می‌کردند که پژوهش‌های این روزگار نیز این موضوع را تأیید می‌کند، اما پژوهشگران معاصر مانند گذشتگان بیش‌تر به کلیات امر پرداخته‌اند و کم‌تر به جزئیات نصایح شیخ شیراز توجه کرده‌اند مثلاً مقالات «سعدی شاعر معلم و اخلاق» از عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۷۸) دفتر سعدی شناسی، شماره دوم، صص ۹ - ۱۳، «سعدی شاعر ناصح» از ضیاء موحد (۱۳۸۷)، دفتر سعدی شناسی، شماره یازدهم، صص ۴۱ - ۴۸، «شجاعت اخلاقی سعدی

در آثارش» از ایرج و امقی (۱۳۷۸)، دفتر دوم، صص ۳۵-۴۰ و «محتوای جامعه شناختی سعدی در گلستان» از امیدعلی/ احمدی (۱۳۸۸)، دفتر سعدی شناسی، شماره دوازدهم، صص ۷۴-۱۲۰؛ بیش‌تر درباره مجموعه اندرزهای سعدی داد سخن داده‌اند. لیکن در این بین توجه بیش‌تر به موضوعات جزئی و اختصاصی نظریات این شاعر فرزانه نیز مورد کنکاش و تحقیق قرار گرفته است چون مقاله‌های «گفت و شنودهای توانگر و تهی دست» از محمود روح/ الامینی (۱۳۸۲)، دفتر سعدی شناسی، شماره ششم، صص ۱۶-۲۲ که موضوع ثروتمندی و فقر را در «گلستان» تجزیه و تحلیل کرده است. «خدا و یاد او در آرمان شهر سعدی و مقایسه آن با نهج البلاغه» از فریدون طهماسبی (۱۳۹۰)، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان ادب فارسی شماره دهم، زمستان، صص ۱۵۴-۱۷۲ که اختصاصاً موضوع یاد خدا را در آرمان شهر سعدی جست‌وجو کرده و اندیشه او را با عقیده/ امام علی (ع) در نهج البلاغه مقایسه کرده است، «سعدی و سازشکاری» از محمدرضا راشد/ محصل (۱۳۷۸)، دفتر سعدی شناسی، شماره دوم، صص ۵۲-۵۹ که به بیان نکات اخلاقی و اندازهای نهفته در حکایات شیخ شیراز به طور کلی پرداخته است و «وقت خوش سعدی» از عبدالرسول خیراندیش (۱۳۷۸)، دفتر سعدی شناسی، شماره دوم، صص ۲۹-۳۷ که اوضاع اجتماعی و امنیت فارس، به ویژه شهر شیراز، در قرن هفتم هجری قمری و وضعیت زندگی و رفاه شخصی سعدی را شرح داده است.

به طور کلی در میان انبوهی از مقالاتی که در مرکز سعدی شناسی گردآوری شده و یا در مجلات دانشگاهی چاپ شده است، همچنین کتبی که پیرامون سعدی و آثارش نوشته شده کسی موضوع اغتنام فرصت در آثار سعدی را جداگانه مورد کنکاش قرار نداده و با توجه به نکات مطرح شده می‌توان گفت که بررسی موضوع اغتنام فرصت از دیدگاه شیخ شیراز به صورت جزئی و اختصاصی، پرداختی نو به دستورات اخلاقی مورد توجه سعدی علیه‌الرحمه است و عنایت این بزرگوار به این سرمایه مهم بشری بیانگر اهمیت سعادت و خوشبختی مردم در نزد وی و توجه او به دانش روان‌شناسی موفقیت امروزه یا علم النفس آن زمان است که می‌تواند راهگشای پیشرفت و سعادت همه جانبه بشر امروز باشد و از طرفی کشف اندیشه‌های متعالی در نوشته‌های گرانقدر شاعران و نویسندگان متفکر زبان فارسی خواهد بود.

فرضیه‌های تحقیق

۱. برای پی بردن بیش‌تر و دقیق‌تر به عقاید سعدی در باب اخلاق، پرداختن به جزئیات و موضوعات اختصاصی اخلاقی از دیدگاه سعدی اهمیت ویژه‌ای دارد.
۲. چون عمر یا به عبارتی زمان مهم‌ترین سرمایه هر انسان است پس توجه به شیوه مدیریت زمان یا اغتنام فرصت باید در اولویت هر نوع آموزشی قرار گیرد.
۳. پرداختن به مقوله‌های اختصاصی اخلاق، راه مؤثری برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی خواهد بود.
۴. توجه بیش‌تر به محتوای اخلاقی و اجتماعی آثار شاعران و نویسندگان ضرورتی برای رهایی از نابسامانی‌های اخلاقی کنونی بشراست.
۵. مقایسه آثار ادبی جهان نکات ارزشمندی را در محتوا و زبان آن‌ها روشن می‌کند.

تعریف اغتنام فرصت

اغتنام مصدر باب افتعال از غنم و در لغت به معنی غنیمت شمردن و قدر دانستن است (معین، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۳) و اغتنام فرصت یعنی انسان قدر فرصت‌هایی که را در طول عمر خود در اختیار دارد بداند.

استفاده از زمان یکی از شگردهای شتاب برای رسیدن به اهداف مورد نظر است. به همین دلیل در آغاز تعریفی از مدیریت زمان ارائه می‌شود. «دانشمندان و اندیشمندان در کتب و مقالات خود تعاریف متعددی از مدیریت زمان ارائه داده‌اند اما همه آن‌ها بر این نکته اساسی اتفاق نظر دارند که زمان را نمی‌شود تحت کنترل درآورد. بلکه آنچه از مدیریت زمان برمی‌آید این است که انسان بتواند از لحظه لحظه زمان خود به خوبی و درست استفاده کند. به عبارتی مدیریت زمان نوعی مدیریت بر خویشتن است که در آن سه اصل کلی نقش بازی می‌کنند: هدفگذاری، فهرست بندی اولویت‌ها، رعایت اولویت‌ها. به عبارت دیگر برای مدیریت بر زمان ابتدا باید هدف یا اهداف خود را تعیین کنیم و سپس فعالیت‌های خود را متناسب با اهداف تعیین شده اولویت بندی نموده و با توجه به مدت زمانی که در اختیار داریم به اجرای فعالیت‌هایی که در اولویت بیش‌تری قرار دارند مبادرت کنیم و در این صورت عامل زمان می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های آگاهانه و

تثبیت شده نقش قابل توجهی را ایفا نماید و ما می‌توانیم ادعا کنیم که بر زمان مدیریت کرده‌ایم. بنابراین می‌توان گفت مدیریت زمان یعنی استفاده مطلوب از زمان برای اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌ها، متناسب با اهدافی که در زندگی داریم» (حکمتی، ۱۳۸۸: ۱۳ و ۱۲).

اغتنام فرصت یا مدیریت زمان در گلستان، بوستان و نهج البلاغه

وقتی روزگار و عمر ما به غفلت سپری شده است شما درس عبرت بگیرید و قدر وقت و زمان باقیمانده خود را بدانید.

چو ما را به غفلت بشد روزگار تو باری دمی چند فرصت شمار

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۷۵)

مشابه همین موضوع را امام علی (ع) چنین بیان کرده است: «مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ»: «کسی که به یاد سفر طولانی آخرت باشد خود را آماده می‌سازد» (امام علی، ۱۳۸۴: ۶۸۲).

قدر فرصتی را که داری بدان زیرا این دنیا لحظه‌ای بیش نیست و در نزد انسان دانا همین یک لحظه بهتر از تمام دنیا است چون از زمان خود به درستی استفاده می‌کند.

نگه دار فرصت که عالم دمی است دمی پیش دانا به از عالمی است

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۷۶)

عمر عزیزم به این امید به پایان آمد که هرچه در دل دارم و آرزومند آن هستم روزی به آن دست یابم. در نهایت به آرزوهایم رسیدم و امیدم برآورده شد، اما چه فایده که دیگر عمر از دست رفته بر نمی‌گردد.

بدین امید به سر شد دریغ عمر عزیز که آنچه در دلم است از در فراز آید امید بسته برآمد ولی چه فایده زانک امید نیست که عمر گذشته باز آید

(سعدی، ۱۳۶۸: ۶۰)

کلام زیبای امام در نهج البلاغه بیانگر این اندیشه است: «كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْإِنظَارُ وَكُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَجَّلُ بِالتَّسْوِيفِ»: «آنان که وقتشان پایان یافته خواستار مهلت‌اند و آنان که مهلت دارند کوتاهی می‌ورزند» (امام علی، ۱۳۸۴: ۶۸۲). در واقع امام علی (ع) و سعدی می‌فرمایند که انسان‌ها فکر می‌کنند این زمانی که در زندگی دارند هرگز به پایان

نمی‌رسد و همیشه به امید رسیدن به آرزوها و اهداف بلندمدت خود هستند، اما هنگامی که فرصت آنان به پایان رسید متوجه می‌شوند که عمر بشر محدود و آرزوها نامحدود و دست یافتن به تمام خواسته‌ها با این مهلت اندک امکان پذیر نخواهد بود.

مرگ و دست اجل به من نزدیک شد افسوس که ای دو چشم من باید با این سر و تن وداع کنید و هنگام کوچ آن جهان فرارسیده است. ای دستان و بازوان و کف دست شما نیز با یکدیگر خداحافظی کنید. مرگ مانند دشمن بر من چیره گردیده پس ای دوستان بر بالین من بیایید و عمر من به نادانی و بدون فایده گذشت. شما حداقل از این کار عبرت بگیرید.

کوس رحلت بکوفت دست اجل	ای دو چشم وداع سر بکنید
ای کف دست و ساعد و بازو	همه تودیعی یکدیگر بکنید
بر من اوفتاده دشمن کام	آخر ای دوست گذر بکنید
روزگارم بشد به نادانی	من نکردم شما حذر بکنید

(سعدی، ۱۳۶۸: ۶۰)

باز بودن در توبه یکی از نشانه‌های عمر کوتاه آدمی است زیرا خدا بدین طریق تذکر می‌دهد که هرچه زودتر توبه کنید وگرنه زمان از دست شما بیرون خواهد رفت و این در بسته خواهد شد، و امام اول شیعیان برای توبه و زمان پذیرش آن یا احتمال فرصتی که انسان خواهد داشت چنین می‌فرماید: «الْعَمْرُ الَّذِي أَعَدَّ اللَّهُ فِيهِ إِلَيَّ ابْنَ آدَمَ سِتُّونَ سَنَةً»: «عمری که خدا از فرزند آدم پوزش را می‌پذیرد شصت سال است» (امام علی، ۱۳۸۴: ۶۹۲). حتی شاید یکی از دلایلی که مردمان دیر توبه می‌کنند مهلت و زمانی است که خدای منان به آنان می‌دهد. در صورتی که این کار وسیله‌ای برای امتحان مردم است. «كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَمَغْرُورٍ بِالسُّتْرِ عَلَيْهِ وَمَفْتُونٍ بِحَسَنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ»: «بسا احسان پیاپی خدا گناهکار را گرفتار کند و پرده‌پوشی خدا او را مغرور سازد و با ستایش مردم فریب خورد و خدا هیچ کس را همانند مهلت دادن مورد آزمایش قرار نداد» (همان: ۶۶۸). پس مدیریت زمان یعنی استفاده از زمانی که در اختیار انسان است و نباید این فرصتی که کنترل آن را دارد بیهوده هدر دهد. «إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ»: «از دست دادن فرصت باعث اندوه

می‌شود» (همان: ۶۳۲). «این منبع یک حساب بانکی مشترک است اما دارای ویژگی‌هایی است و در این حساب نمی‌توانید سرمایه گذاری کنید، از آن موجودی بگیرید و یا در حسابش چیزی بریزید. تنها کاری که می‌توانید انجام بدهید برداشت از حساب است. نام این حساب بانکی زمان است. هر روز ما یک روز دیگر را از این حساب خارج می‌کنیم در حالی که این مقدار را نمی‌توانیم جایگزین کنیم. غم انگیز آن است که بسیاری تصور می‌کنند که این حساب جاودانه است و برای روزهای عمر ارزش قائل نیستند. تنها کافی است که به نوانخانه‌ای سر بزنییم و مدتی را با مردمانی سر کنیم که به شدت بیمار هستند تا حقیقت ارزش زمان و استفاده بهینه از آن را دریابیم» (دنی، ۱۳۹۱: ۶۲).

قدر این زمان ارزشمندی را که در اختیار دارید بدانید چرا که قفس بدون پرنده قیمتی ندارد. عمر خود را با افسوس خوردن و در پی افسون و جادو نباش زیرا فرصت بسیار ارزشمند است و انسان دانا قدر آن را می‌داند و از آن به خوبی بهره می‌گیرد.

غنیمت شمار این گرامی نفس که بی مرغ قیمت ندارد قفس
مکن عمر ضایع به افسون و حیف که فرصت عزیزاست و «الوقت سیف»
(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۶۲)

اما چگونه می‌توان عمر را غنیمت دانست و غنیمت چیست؟ و انسان چه کارهایی باید انجام دهد تا عمر او ضایع نگردد؟ پاسخ به این پرسش‌ها را امام اینگونه بیان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةً الْأَكْبَىٰ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجْزَةِ»: «خدای سبحان طاعت را غنیمت زیرکان قرار داده آنگاه که مردم ناتوان کوتاهی کنند» (امام علی، ۱۳۸۴: ۶۹۴). پس غنیمت عمر اطاعت و بندگی فرمان خداست؛ هر کس عبادتی خالصانه‌تر و خاضعانه‌تر انجام داد و مرتبه خود را نزد خدای تبارک و تعالی افزون ساخت او بیش‌ترین غنیمت را از عمر و زندگی خود گرفته است. «أزهد فی الدنیا یُبصرک الله عوراتها ولا تغفل فلست بمغفول عنک»: «از حرام دنیا چشم پوش تا خدا زشتی‌های آن را به تو نمایاند و غافل مباش که لحظه‌ای از تو غفلت نشود» (همان: ۷۱۰). لیکن یکی از فرمان‌های خدای بزرگ چشم پوشی از حرام است.

همه مردم علاوه بر فرصت برابر در یک روز فرصت‌های طلایی زیادی نصیب‌شان می‌شود اما به دلیل تعلل و درنگ‌های نابجا آن‌ها را از دست می‌دهند. «فرصت‌های

زیادی به دست افراد می‌افتد اما از آنجا که دسته‌ای روح کار امروز به فردا انداختن را دارند این فرصت‌ها را که کلیدهای طلایی راز کامیابی است از دست می‌دهند، در صورتی که نه تنها کار امروز را نباید به فردا انداخت بلکه اگر امکان دارد باید کار فردا را هم امروز انجام داد» (سبحانی، ۱۳۸۴: ۸۸). «كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْإِنظَارَ وَكُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ»: «آن‌ان که وقتشان پایان یافته خواستار مهلت‌اند و آن‌ان که مهلت دارند کوتاهی می‌ورزند» (امام علی، ۱۳۸۴: ۶۸۲).

اکنون که توان مدیریت زمان و کنترل اوقات خود را دارید باید این کار را انجام دهید نه زمانی که هیچ کاری از دست شما بر نمی‌آید و مشغله زندگی چنان شما را گرفتار می‌کند که حتی اختیار شما را در دست خواهد گرفت. وقتی دیروز گذشته است و فردا هنوز نیامده بنابراین باید در لحظه حال زندگی کرد و قدر همین یک نفس را دانست. کنون باید این مرغ را پای بست نه آن‌گه که سررشته بردت ز دست چو دی رفت و فردا نیاید به دست حساب از همین یک نفس کن که هست (سعدی، ۱۳۷۲: ۳۶۲)

مهلتی که خدا در اختیار انسان قرار داده محدود است، پس باید قدر تمام لحظات زندگی را بداند. «وَأَنْتُمْ فِي دَارٍ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَقَرَاغٍ وَالصُّخْفُ مَنْشُورَةٌ وَالْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ وَالْأَبْدَانُ صَحِيفَةٌ وَالْأَلْسُنُ مُطَلَّقَةٌ وَالتَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ وَالْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ»: «هم اکنون در دنیایی زندگی می‌کنید که می‌توانید رضایت خدا را به دست آورید. با مهلت و آسایش خاطری که دارید اکنون نامه عمل سرگشاده و قلم فرشتگان نویسنده در حرکت است بدن ما سالم و زبان ما گویاست، توبه مردم قبول و اعمال نیکو را می‌پذیرند» (امام علی، ۱۳۸۴: ۱۷۰).

کسانی می‌توانند در زندگی موفقیت‌های بیش‌تری کسب نمایند که قدر تمام لحظات عمر خود را بدانند و از آن به بهترین نحو استفاده کنند. «ثانیه‌ها را درک کنید و به کمک آن‌ها دقایق خلاق را بیافرینید. یکی از دوستان فرهیخته و فاضل این جانب تعریف می‌کرد که حتی در دوران دبیرستان و در زمانی که خانواده به مهمانی دوستانه و یا مراسم جشن و سرور و حتی سوگواری می‌رفتند او در گوشه خلوت و ساکن اتاقش مطالعه کرده است؛ و تقریباً نگذاشته است که ساعتی هم به بیهودگی بگذرد. زمینه‌ساز

سال‌های دراز خوشبختی درک ثانیه‌های امروز است. ثانیه‌های خود را پربار کنید. مسلماً آینده از آن شما خواهد بود» (علی کریمی، ۱۳۸۸: ۶۲ و ۶۳).

افسوس که فصل جوانی با پرداختن به بازیچه و لهو لعب و کارهای باطل و بیهوده گذشت و زندگانی این دوره با ارزش اینگونه سپری شد.

دریغا که فصل جوانی برفت به لهو و لعب زندگانی برفت

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۵۹)

کودکی چه زیبا به آموزگار خود گفت که کاری نکردیم و روزگارمان به سر آمد.

چه خوش گفت کودک به آموزگار که کاری نکردیم و شد روزگار

(همان: ۳۶۰)

مردم باید قدر نیروی جوانی و تندرستی خود را بدانند. «فَإِنْ أَتَاكُمْ اللَّهُ بِعَاقِبَةٍ فَاَقْبَلُوهَا وَإِنْ ابْتَلَيْتُمْ فَاصْبِرُوا فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» «پس اگر خداوند عاقبت و سلامتی بخشید قدرشناس باشید و اگر به بلا و گرفتاری مبتلا گشتید شکیبا باشید که سرانجام پیروزی با پرهیزکاران است» (امام علی، ۱۳۸۴: ۱۷۶).

ای جوان امروز راه اطاعت را پیشه کن که فردا پیر می‌شوی و دیگر توان و نیروی جوانی را نخواهی داشت. امروز که آسوده و نیرومند هستی عبادت کن و از این فرصتی که در اختیار تو است استفاده کن. من قدر جوانی را ندانستم و عمر باارزشم را از دست دادم و حال که متوجه شده‌ام می‌بینم که هر روزی از این روزگار سپری شده مانند یک شب قدر قیمتی بوده است ولی چه فایده که قدر آن را نمی‌شناختم و اکنون فهمیده‌ام که عمر را از دست داده‌ام. کسی که بر الاغ پیری سوار است تلاش او چندان فایده‌ای ندارد. تویی که اسب تندرو داری با شتاب بیش‌تری بران.

جوانا ره طاعت امروز گیر که فردا جوانی نیاید ز پیر

فراغ دلت هست و نیروی تن چو میدان فراخ است گویی بزن

قضا روزگاری ز من در ربود که هر روزی از وی شب قدر بود

من آن روز را قدر نشناختم بدانستم اکنون که درباختم

چه کوشش کند پیر خر زیر بار تو می‌رو که بر بادپایی سوار

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۶۰)

اکنون باید قدر عمر را دانست: «فَاعْمَلُوا وَأَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ وَالصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ وَالتَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ وَالْمُدْبِرُ يُدْعَى وَالْمُسَيءُ يُرْجَى قَبْلَ أَنْ يُحْمَدَ الْعَمَلُ وَيَنْقَطِعَ الْمَهْلُ وَيَنْقُضِيَ الْعَجَلُ الْمُدَّةُ»: «حال که زنده و برقرارید پس عمل نیکو انجام دهید زیرا پرونده‌ها گشوده، راه توبه آماده و خدا فراریان را فرا می‌خواند و بدکاران امید بازگشت دارند. عمل کنید پیش از آنکه چراغ عمل خاموش شود و فرصت پایان یابد و اجل فرارسد» (امام علی، ۱۳۸۴: ۴۵۸). اینکه از قدیم می‌گفتند وقت طلاست و باید مردم قدر آن را بدانند سخنی کاملاً درست و بجا بود. در دین مبین اسلام هم به اهمیت زمان توجه شده است. «پیامبر اسلام فرمود: «فرصت به سان ابر بهاری می‌گذرد و کامیابی از آن کشاورزی است که از آن بهره برداری می‌کند». کسانی که به ارزش وقت و عمر خود پی برده‌اند اوقات گرانبهای خود را بیهوده مصرف نمی‌کنند. گروهی از دانشمندان برخی از آثار خود را در مواقعی نوشته‌اند که اکثر مردم به اتلاف آن اهمیت نمی‌دهند. مثلاً دکتر ماردن کود یکی از آثار خود را در ضمن رفتن از خانه بیماری به خانه بیمار دیگر نوشته است. دکتر بورنی زبان فرانسوی و ایتالیایی را در طی رفتن به اداره و بازگشت از آن یاد گرفت و فقید علم و ادب مرحوم مدرّس خیابانی یکی از آثار گرانبهای خود پیرامون مترادفات زبان فارسی را موقع صرف صبحانه نوشته است» (سبحانی، ۱۳۸۴: ۹۱ و ۹۲).

ای کسی که پنجاه سال از عمرت را از دست داده‌ای لاقلاً این پنج روز باقیمانده را غنیمت بدان و ای کسی که عمرت به هفتاد رسیده است آیا خواب بودی که این عمر گرانبها را از دست دادی.

چو پنجاه سالت برون شد ز دست غنیمت شمر پنج روزی که هست

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۵۷)

بیا ای که عمرت به هفتاد رفت مگر خفته بودی! که بر باد رفت

(همان: ۳۷۵)

سستی و تنبلی در دین مبین اسلام مذموم است: «مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَّعَ الْحَقُوقَ»: «هر کس تن به سستی دهد حقوق را پایمال کند» (امام علی، ۱۳۸۴: ۶۶۴). گاهی تنبلی یک عمر ادامه می‌یابد همانگونه که سعدی هشدار می‌دهد که حتی ممکن است گروهی پنجاه یا هفتاد سال از زندگی خود را به غفلت و سستی بگذرانند و کسانی که چنین

باشند حقوق خود و دیگران را ضایع می‌کنند. اکنون باید از خرد خود بهره گرفت که فرصتی داری چون فردا دیگر راه بازگشتی نخواهد بود. اگر سرمایه عمر خود را تلف کردی پس از آن اگر پشیمان شوی فایده‌ای نخواهد داشت. اگر می‌خواهی طلب بخشش و عذرخواهی کنی همین امروز انجام بده که فردا مجال سخن گفتن نخواهی داشت. اکنون باید اعمال خود را محاسبه کنی نه هنگامی که کارها در دفتر اعمال ثبت گردد. کنون با خرد باید انباز گشت

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۷۲)

چه سود از پشیمانی آید به کف چه سرمایه عمر کردی تلف

(همان: ۳۷۳)

یکی از راه‌های ساده استفاده بهتر از وقت و عمر سحرخیزی است در حالی که مردم این دوره و زمانه کم‌تر به آن توجه می‌کنند و اغلب تا لنگ ظهر در خواب ناز به سر می‌برند. «سحرخیزی استفاده بهینه از عمر است. شیخ بهایی از اینکه شاه عباس سحرخیز نبود نگران بود و برای آنکه امیت سحرخیزی را به گونه‌ای در تصویر ذهنی سلطان نهادینه نماید، سلطان‌زادگان را در حضور شاه به سحرخیزی دعوت می‌کرد و شاه عباس که خوب می‌دانست شیخ به در می‌گوید تا دیوار بشنود یکی از شب‌ها غلامان خاص خود را فراخواند و گفت سحرگاه فردا راه را بر شیخ ببندید و دستار از وی بگیرید و در سیاهی شب ناپدید گردید. غلامان نیز چنین کردند، صبح زود شاه عباس در مقر خود منتظر شیخ نشسته بود. شیخ که وارد شد شاه عباس با لبخند گفت: «پس چه شد آن شعار سحرخیز باش تا کامروا باشی؟» امروز که دیر آمده‌اید. شیخ بهایی با فراست دریافت که حمله صبح از سوی پادشاه بوده است، در جواب گفت: «سحرخیزتر از من غلامان شما بودند که پیروز شدند» (علی کریمی، ۱۳۸۷: ۱۶۴ و ۱۶۵). کسی که سحرخیز نباشد خواب خوش بامدادی باعث می‌شود تا از کاروان و ادامه راه جا بماند. کسی پیروز میدان زندگی و استفاده از فرصت می‌شود که پگاه از خواب برخیزد و اگر چنین نکند و قافله حرکت کند و جابه‌جا شود دیگر بیداربودنش بی‌ثمر خواهد بود.

خواب نوشین بامداد رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل

(سعدی، ۱۳۶۸: ۳۳)

سابق برد هر کو که برخاست زود پس از نقل، بیداربودن چه سود

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۶۱)

برای اینکه در زمان صرفه‌جویی کنید «سعی کنید یک پروژه را یک بار دست بگیرید آن را شروع کنید و تا انتها ادامه دهید. چنانچه می‌خواهید موفق شوید باید تعلل را کنار بگذارید. آیا تصور می‌کنید که افراد موفق به خود اجازه تعلل را می‌دهند؟ البته که نه اما این خصوصیت قطعی افراد ناموفق و یا ناراضی است. اوقات مشخصی در روز وجود دارد که به تعبیر من می‌تواند تبدیل به زمان بهینه کار شود» (دنی، ۱۳۹۱: ۷۱ و ۷۲).

آدمی که در فصل بهار که هنگام برداشت است دانه بیفشاند هرگز موقع درو گندم برداشت نخواهد کرد زیرا هم عمل او و هم زمان کار او اشتباه است و چنین کسی که نعمتی در اختیار دارد اگر قدر زمان را نداند آن نعمت بر او حرام است.

یکی در بهاران بیفشاند جو چه گندم ستاند به وقت درو

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۶۱)

بنابراین برخی از امور مهم، و تعدادی کم اهمیت هستند و انسان باهوش حتی در بین کارهای مهم نیز اهم فی‌الاهم می‌کند و کارهای مهم‌تر را در اولویت قرار می‌دهد. از سویی برای انجام هر کاری زمان مناسبی وجود دارد که شخص زیرک به آن آگاه است. حتی در بین عبادات، واجبات بر مستحبات اولویت دارند و نوافل نباید مانع انجام واجبات شوند. «إِذَا أَضْرَبْتَ النَّوْافِلَ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضْهُنَّ»: «هرگاه مستحبات به واجبات زیان رساند آن را ترک کنید» (امام علی، ۱۳۸۴: ۶۸۲).

یکی دیگر از نکاتی که می‌تواند منجر به استفاده بیش‌تر از زمان بشود راه‌های ایجاد وقت است در حالی که نمی‌توان به دقایق حتی ثانیه‌های یک روز افزود، اما به کمک راه‌حلهایی می‌توان زمان‌های بیش‌تری برای انجام امور خود ایجاد کرد.

نمونه‌های دیگری از گلستان و بوستان درباره مدیریت زمان یا اغتنام فرصت

هر که فریادرس روز مصیبت خواهد گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش

(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۶)

قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید (همان: ۵۸).

کز نیک و بد، اندیشه و از کس غم نیست (همان: ۶۳).

مجال سخن تا نبینی ز پیش به بیهوده گفتن مبر قدر خویش

(همان: ۶۳)

عمر برف است و آفتاب تموز اندکی ماند و خواجه غره هنوز

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۴۳)

طرب نوجوان ز پیر مجوی که دگر نآید آب رفته به جوی

(همان: ۵۶۷)

نتیجه بحث

آنچه از این بحث می‌توان نتیجه گرفت این است که گرچه کتاب‌های «گلستان» و «بوستان» سعدی به عنوان برجسته‌ترین کتب اخلاقی ادبیات فارسی پرآوازه گشته‌اند، لیکن پژوهش‌های اندکی به جزئیات موضوعات آن‌ها اختصاص یافته است. بنابراین در این تحقیق دیدگاه شیخ اجل درباره مدیریت زمان یا اغتنام فرصت بر پایه کتاب‌های روان‌شناسی مورد تفحص قرار گرفته و آنچه از این رهگذر دریافت شده این است که سعدی که به همه جنبه‌های زندگی دنیوی و اخروی و ویژگی‌های روحی و اخلاقی و رفتاری توجه داشته است مدیریت زمان را یکی از شاخص‌های مهم برای رسیدن به قله‌های سعادت می‌دانست. تعریف نوین مدیریت زمان حتی در گذشته در بین ادیبان و اندیشمندان ایرانی به ویژه سعدی مورد توجه بوده و اغتنام فرصت و بهره‌گیری از تمام لحظات زندگی و هدرن دادن حتی دقیقه‌ای از عمر از نکات قابل تأمل در تعریف شیخ شیراز و روان‌شناسان موقّیت امروزی است که اگر کسی چنین رویه‌ای را پیش گیرد مطمئناً در زندگی شاهد آرزو را در آغوش خواهد گرفت و به اهداف مهم و سرنوشت‌ساز خود دست خواهد یافت.

اما آنچه مسلم است همه انسان‌ها در شبانه روز ۲۴ ساعت وقت و در کل، عمر مشابهی در حدود ۷۰ تا ۸۰ سال در اختیار دارند پس کسانی در این میدان موقّتر خواهند بود که از این ساعات و دقایقی که دارند بیش‌تر استفاده کنند و وقت‌های کم‌تری تلف نمایند.

بنابراین می‌توان گفت مدیریت زمان یعنی استفاده مطلوب از زمان برای اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌ها، متناسب با اهدافی که در زندگی داریم. کسب پیروزی‌های گوناگون در زمینه‌های متنوع زندگی مانند ابعاد اجتماعی، اخلاقی، دینی، علمی، پژوهشی، خانوادگی، تربیت فرزند و تندرستی همه نیازمند برنامه ریزی دقیق و مهم‌تر از آن بهره‌وری بیش‌تر از این عمر محدود است.



کتابنامه

قرآن کریم

- امام علی. ۱۳۸۴ش، **نهج البلاغه**، گردآوری شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، تهران: پیام عدالت. حکمتی، بهنام. ۱۳۸۸ش، **مدیریت زمان**، تهران: ورا دانش.
- دنی، ریچارد. ۱۳۹۱ش، **هنر موفق بودن**، ترجمه مهدی غروی، تهران: سلیس.
- سبحانی، جعفر. ۱۳۸۴ش، **رمز پیروزی مردان بزرگ**، قم: نسل جوان.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۷۲ش، **بوستان**، شرح محمد خزائلی، تهران: علمی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۹۳ش، **گلستان**، بهاء الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۶۸ش، **گلستان**، شرح محمد خزائلی، تهران: علمی.
- علی کریمی، علی. ۱۳۸۷ش، **در شاهراه موقّیّت لاک پشت نباشید**، قم: ملینا.
- معین، محمد. ۱۳۸۴ش، **فرهنگ معین**، تهران: ثامن.
- یوسفی، غلامحسین. ۱۳۸۷ش، **دامنی از گل گزیده گلستان**، تهران: سخن.

مقالات

- احمدی، امیدعلی. ۱۳۸۸ش، «**محتوای جامعه‌شناختی گلستان**»، دفتر سعدی شناسی، شماره دوازدهم، صص ۷۴-۱۲۰.
- خیراندیش، عبدالرسول. ۱۳۷۸ش، «**وقت خوش سعدی**»، دفتر سعدی شناسی، شماره دوم، صص ۲۹-۳۷.
- راشد محصل، محمدرضا. ۱۳۷۸ش، «**سعدی و سازشکاری**»، دفتر سعدی شناسی، شماره دوم، صص ۵۲-۵۹.
- روح‌الأمینی، محمود. ۱۳۸۲ش، «**گفت و شنوهای توانگر و تهی‌دست**»، دفتر سعدی شناسی، شماره ششم، صص ۱۶-۲۲.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۸ش، «**سعدی شاعر معلم و اخلاق**»، دفتر سعدی شناسی، شماره دوم، صص ۹-۱۳.
- طهماسبی، فریدون. ۱۳۹۰ش، «**خدا و یاد او در آرمان شهر سعدی و مقایسه آن با نهج البلاغه**»، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره دهم، زمستان، صص ۱۵۴-۱۷۲.
- موحد، ضیا. ۱۳۸۷ش، «**سعدی شاعر ناصح**»، دفتر سعدی شناسی، شماره یازدهم، صص ۴۱-۴۸.
- نحوی، اکبر. ۱۳۸۰ش، «**مگر این پنج روزه در ترازو**»، دفتر سعدی شناسی، شماره چهارم، صص ۱۵۱-۱۵۴.

وامقی، ایرج. ۱۳۷۸ش، «شجاعت اخلاقی سعدی در آثارش»، دفتر دوم، صص ۳۵- ۴۰.

Bibliography

Qoraane Karim.

Imam, Ali (1384) Nahjolbalaghe, gathering by Sharif Razi translation by Mohammad Dashti Tehran: Payam Edalat.

Hekmati, Behnam (1388) Time management, Tehran: Varaye danesh.

Dani, Richard (1391) The art of being successful, translation by Mehdi Gherayi, Tehran: salis.

Sobhani, Jaafar (1388) The password for the great men, s win, Qom: Nasle javan.

Saadi, Moslehebne Abdollah (1369) Kolliyt Saadi, effort by Mohammad Ali Forooghi, Tehran: Amirkabir.

Saadi, Moslehebne Abdollah (1368) Golestan, description by Mohammad Khazaeli, Tehran: elmi

Saadi, Moslehebne Abdollah (1372) Boostan, description by Mohammad.

Khazaeli, Tehran : elmi.

Alikarimi, Ali (1387) Do not be turtle in success highway, Qom: Melina.

Moein Mohammad (1384) Farhange Moein, Tehran: Namen.

Yoosefi, Gholam Hosein (1387) Skirt of flower or selection of Golestan, Tehran: Sokhan.

